

یادداشت

سیلی که منتظریم تمام نشود...

[علی متقیان | مدیرعامل خیرگزاری ایسنا]

امسال بهار ایران طوفانی آغاز شد. سیل در غرب و جنوب غرب کشور بی‌امان می‌تاخت. شدت بارندگی‌ها و سیل بنیان کن بود. خانه و پل و مدرسه و مغازه و... همه برای سیل مثل کاغذی در باد شده بود، با خود می‌کند و می‌برد.

در گلستان آبگرفتگی معابر و سیل در شهرهای آق‌قلا و گمیشان، مردم را قایق‌سوار کرد و تعداد زیادی مجبور به ادامه زندگی در کمپ‌ها شدند. خانه‌ها خیس می‌خوردند و یکی یکی فرو می‌ریختند. سیل در لرستان برای مردم معمولان و پلدختر تلی از گل و لای حتی تا ارتفاع حدود ۲ متر از خود به جا گذاشت. زندگی در اکثر این خانه‌ها که مخزنی برای پسماند سیلاب بودند، دیگر غیرممکن شد.

سیل در شیراز و ایلام و چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر و... به گونه‌ای می‌تاخت که عصبانیتش را می‌شد به راحتی دید.

اما خوزستان...

اصلاً نوشتن از خوزستان یک حس غریب و دوست‌داشتنی ایجاد می‌کند. برای خوزستان نمی‌توان راحت نوشت. خوزستانی که در هشت‌سال دفاع مقدس جانانه از کشور دفاع کرده بود، حالا اسیر سیلی شده بود که گویا ته‌نادر. آب در مخزن سدهای بالادست بالا می‌آمد اما خوشبختانه سدها مقاوم بودند. در پیچه سدها باز شده بود، آب همه دشت و جلگه خوزستان را فرا گرفت. سرریز سیل از استان‌های شمالی خوزستان هم برای آرام گرفتن راهی دشت وسیع خوزستان شده بود. شهرهای خوزستان جزیره شدند. شهرهایی که تا چند وقت قبل از گرد و خاک اطراف خود رها نمی‌شدند، حالا در آب گیر افتادند.

صحنه‌های ساخت سیل‌بند توسط جوانان خوزستانی قابل توصیف نیست. هیچ عکس و فیلمی نمی‌توانست این همه جانفشانی را به تصویر بکشد، به‌خصوص آن‌جا که سیل‌بندی از وجود بارز نشان ساختند که از شهر محافظت کنند. کمی شبیه رویاست، اما واقعیت دارد. تالاب‌های خوزستان در این بارش‌ها جان گرفتند و چه جان گرفت. شادگان نفس کشید و هورالعظیم خنک شد...

به روایتی این سیل برای هر استانی که به آن حمله کرده بود، آثاری به جا گذاشت، اما در کنار سیل آب و باران، سیل دیگری در کشور می‌تاخت. سیل مهربانی مردم که همیشه در مواقع بحرانی چنان گل می‌کند که قابل وصف نیست، این بار با رنگ و بوی بهاری و میهمان‌نوازی همراه شد. همه دست‌ها برای کمک و یاری به هلال‌احمر که مسئولیت اصلی در رسیدگی به سیل‌زدگان بر دوشش بود دراز شد. انبارهای هلال‌احمر پر می‌شد اما خالی نمی‌شد. گویا کمک‌های مردم مثل چشمه‌ای که از زمین می‌جوشید ادامه داشت و دارد...

قسمت اول سیل که خرابی و کندن بود در همه استان‌های درگیر به‌جز خوزستان تمام شده و امروز دوره بازسازی و نوسازی و پاکسازی است. اینها را نوشتم تا بگویم در آخرین سفری که روز گذشته به خوزستان داشتم، فرصتی شد تا به همراه رئیس جمعیت هلال‌احمر استان خوزستان در دیدار از انبار کمک‌های مردمی هلال‌احمر واقع در مجموعه ورزشی کارگران شهر اهواز، ایثار و احسان مردم نیکوکار را ببینم و به داوطلبان هلال‌احمر که ایثار گرانه بدون هیچ چشم‌اندازی صرفاً در جهت رضای حق، کمک‌های رسانیده را دست‌بندی و آماده ارسال برای سیل‌زدگان می‌کردند، خسته نباشید بگویم. سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر در اهواز با کمک مردم خیر و نیکوکار ایران اسلامی، مسئولیت امدادرسانی به سیل‌زدگانی را به عهده دارد که بر اثر سیل خانه و کاشانه خود را از دست داده و در چادرهای هلال‌احمر یا کمپین‌هایی که به منظور زندگی موقت سیل‌زدگان تهیه شده، زندگی می‌کنند. محل تقسیم کمک‌های مردمی سالن ورزشی کارگران بود که پیمانکار بخش خصوصی بدون دریافت هیچ گونه وجهی صرفاً در جهت امدادرسانی و داوطلبانه در اختیار جمعیت هلال‌احمر گذاشته است. زمین ورزش این مجموعه محل فرود بالگرد و فضاهای اطراف این مجموعه محل مناسبی برای تخلیه بار کامیون‌هاست. در بدو ورود به مجتمع با یک کامیون ۱۰ تنی، با محموله برنج اهدایی مردم زرنه، مواجه شدیم. برنجی که امروز محترک‌ان مزه آن را در کام مردم روزگار تلخ کرده‌اند. اما همین مردم با اهدای صدها تن از همین برنج افزایش قیمت داده‌شده! به مردم سیل‌زده، به محترکان پیام دادند که اگر شما برای کسب مال دنیا به مردم روزگار اجحاف می‌کنید، مردم ایثارگر سفره‌های خود را کوچکتر می‌کنند تا این سفره برای هموطنانی که تا دیروز در خانه امن خود در آسایش زندگی می‌کردند و امروز همه زندگی آنها با قهر طبیعت به آب داده شده است، گسترده شود. داوطلبان عاشقانه مشغول تخلیه برنج بودند. از کنار کامیون وارد سالن ورزشی شدیم. همه سالن کمک‌های مردمی بود که از سراسر کشور به اهواز رسیده بود. دلیل حضور شبانه داوطلبان را جویا شدم، گفته شد: داوطلبان روزگار توان کار کردن در این فضای گرم را ندارند و بعضاً روزها به کار خودشان مشغولند. تصمیم گرفته شد در ماه مبارک فعالیت شبانه را گسترش دهیم تا بتوانیم از داوطلبان بیشتری جهت بسته‌بندی کمک بگیریم. ترکیب جمعیتی این داوطلبان هم جالب بود. به ما گفتند این عزیزان از اقشار مختلف جامعه از هیأت علمی دانشگاه‌ها گرفته تا مدیران و کارمندان و دانشجویان و دانش‌آموزان و... هستند که در شب‌های ماه مبارک رمضان چون عابدان شب به عبادت مکررسانی مشغولند و تا سحر بسته‌های کمکی مردم را برای سیل‌زدگان آماده می‌کنند. این سالن بزرگ تا سقف کمک‌هایی بود که از اقصای نقاط به اهواز رسیده بود و به تفکیک روی هم گذاشته شده بود. بازدید از این سالن و تنوع کمک‌ها و کثرت تعداد هر یک و ذوق و شوق داوطلبانی که از روی علاقه به بسته‌بندی مشغول هستند برآیم یادآور ای کریمه معروف «ویوترون علی انفسهم و لو کن بهم خصاصة» بود.

در هر یک از اتاق‌های منزل یا

محل کار مکان‌های امن را تعیین

کنید. این مکان می‌تواند زیر یک

میز محکم، یا کنار دیوار داخلی

به دور از پنجره باشد.

آغاز

واکسیناسیون
حجاج در مراکز
هلال‌احمر

معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال‌احمر گفت: «واکسیناسیون متقاضیان حج تمتع در ۱۷۰ مرکز واکسیناسیون هلال‌احمر و اماکن برگزاری دوره‌های آموزشی انجام می‌شود.» دکتر حسن صفاریه افزود: «بر اساس تقسیم وظایف صورت گرفته، معاونت بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال‌احمر اقدامات مربوط به واکسیناسیون حجاج ایرانی را انجام و عوامل این سازمان مسئولیت آن را بر عهده گرفته‌اند.» وی گفت: «فرآیند واکسیناسیون حجاج ایرانی آغاز شده و معمولاً واکسیناسیون حجاج یک تا دو ماه قبل از سفر حج انجام می‌شود و هنوز واکسیناسیون شمار زیادی از حجاج انجام نشده است.» معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال‌احمر افزود: «۱۷۰ مرکز واکسیناسیون کشوری آماده ارائه خدمات به زائران خانه خدا در حج تمتع امسال هستند، واکسیناسیون این زائران علاوه بر این مراکز توسط کارشناسان اعزامی به اماکن برگزاری دوره‌های آموزشی به حجاج مانند مساجد نیز انجام می‌شود.»

نجاتگر و عضو تیم واکنش سریع لرستان در گفت‌وگو با «شهروند»
از روزهای پس از سیل می‌گوید

هنوز هم

کارهای زیادی باید انجام شود

تمام تلاشمان این بود که اگر کسی برای کمک به ما مراجعه می‌کند، دست خالی بازنگردد

خاصی هم‌برایشان نمانده بود.»

بیشتر مردم چون وسایل و اموال خود را از دست داده بودند، بسیار عصبی و نارام بودند. نصرتی ادامه می‌دهد: «مردم ناراحت بودند و می‌گفتند ای کاش وسایلی داشته باشیم تا غذا درست کنیم یا خودمان را گرم نگه داریم. هوا هم بسیار سرد بود. خدا را شکر از طریق هلال‌احمر و سپاه به نیازهای مردم رسیدگی شد، اما هنوز هم کارهای زیادی باید انجام شود. باید تیمی اعزام شود تا بسته‌های غذایی یک ماهه بین مردم توزیع شود.»

از او می‌خواهیم تا مهمترین کارهایی که پس از سیل انجام می‌شد، برایشان بگویید: «تیمی که پیش از ما برای جمع‌آوری اطلاعات از مردم اعزام شده بود، آمار ناقصی را جمع‌آوری کرده بود. تیمی که از برپوچر برای کمک به پلدختر اعزام شد، بیشتر کارهای آماری را انجام می‌داد. در روزهای آخر که کار تیم تمام شد، بچه‌ها اقلامی مانند پتو و والور را بین مردم پخش می‌کردند. در حقیقت پخش اقلام را نیز انجام دادیم، اما کار اصلی ما آمارگیری بود. در زمان حوادث معمولاً کارهای انفورماتیک را انجام می‌دهیم، اما من هم مانند همه امدادگران در مواقع غیر از بحران، در پایگاه‌های جاده‌ای فعالیت می‌کنم؛ مثلاً برای کرمانشاه ما کار انفورماتیک را در پنج، شش روز انجام دادیم و چون تیم آخری بودیم که به منطقه اعزام شدیم و عملیات امدادرسانی تقریباً به پایان رسیده بود، بیشتر کارهای رسیدگی به نیازهای مردم را انجام می‌دادیم و در روزهای آخر

می‌گوید: «لحظه‌ای که وارد پلدختر شدیم، با آن که پیش از ما اطلاعات آماری جمع‌آوری شده بود، اما این آمار بسیار ضعیف بود. در آن زمان من در تیم ۲۱ نفره کارهای انفورماتیک را انجام می‌دادم. یکسری از اهالی پلدختر از میان مردم به عنوان معتمد می‌آمدند و با تیم ما برای جمع‌آوری اطلاعات مردم همکاری می‌کردند. بر اساس آمارهای جمع‌آوری‌شده، دفترچه‌های اقلام را میان مردم توزیع می‌کردیم. وظیفه تیم ما دست‌بندی اطلاعات آماری مردم، خروجی انبارها و تعداد دفترچه‌های توزیع شده بود. این کار برای زمانی است که فرد و خانواده‌هایی که از قلم افتاده‌اند، مشخص شوند تا به همه عزیزان آسیب‌دیده به شکل شایسته رسیدگی شود. تمام تلاش ما این بود که اگر کسی برای کمک به ما مراجعه کرد، دست خالی بازنگردد.»

مشکل اصلی در سیل لرستان، شهرستان پلدختر بود و وضع بسیار خطرناکی داشت. چون تمام آب‌های استان در این شهرستان جمع و سپس از طریق این شهرستان خارج می‌شد. نصرتی از شرایط بحرانی آن روزها می‌گوید: «مردم وضع بسیار بدی داشتند. مخصوصاً قسمت‌هایی از پلدختر که حالت گودال داشت، آب تا سقف خانه‌ها بالا آمده و به همراه خود گل و لای و چوب وارد خانه‌ها کرده بود که تا سقف می‌رسید. به کمک نیروهای جهادی هلال‌احمر گل‌ها تخلیه شد. نیروهای امدادی نیز گل‌ها را جابه‌جا می‌کردند تا مردم حداقل بتوانند وسایل خود را بیرون بیاورند که البته وسایل



هلال‌احمر یک جامعه و «ان‌جی‌او»

خاصی است و من هم دوست داشتم

عضوی در این جامعه باشم. داوطلبان

هلال‌احمر تنها با انگیزه‌های معنوی کار

می‌کنند و هیچ چشمداشت مادی ندارند

چهار، پنج کامیون بار را با امدادگران بین مردم پخش کردیم.» نصرتی از شرایط کنونی مردم سیل‌زده می‌گوید: «چون حدود یک ماه است که برگشته‌ایم، اطلاعات دقیقی ندارم، اما مطمئناً وضع مردم بهتر شده است. با آن که خانه‌هایشان آسیب جدی دیده است، اما به زندگی برگشته‌اند. دیگر چیزی برای ارایه به سیل‌زدگان نیست. اگر هم کمکی از طریق هلال‌احمر بخواهیم به دست مردم برسانیم، کمک تغذیه‌ای است. سایر کمک‌ها به‌طور کامل به دستشان رسیده است.»

تیم انفورماتیک پیش از سیل نیز تجربه کار در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه را داشت. نصرتی تعریف می‌کند: «ما یک تیم انفورماتیک هستیم که این تجربه را در زلزله کرمانشاه در سرپل ذهاب در منطقه دشت ذهاب نیز داشتیم. به دلیل کارهای کامپیوتری که بلد هستیم، بیشتر کارهای آماری را انجام می‌دهیم، البته بچه‌ها کارهای امدادی نیز انجام می‌دادند. چون تخصص تیم ما بیشتر در زمینه انفورماتیک است و هر وقت برای امداد رفته‌ایم، کار آماری را به عهده گرفته‌ایم. معمولاً این کار را در زمان حوادث انجام می‌دهیم.»

نصرتی به شرایط سخت کاری در زمان سیل اشاره می‌کند و می‌گوید: «فشار کاری پس از سیل روی بچه‌ها بسیار زیاد بود. باید مدت خیلی کم تمام اطلاعات دست‌بندی می‌کردیم تا اگر اقلامی هست، توزیع کنیم. بسته‌های ۲۴ ساعته، ۷۲ ساعته و یک ماهه را باید در فرصتی محدود به دست مردم می‌رساندیم. بچه‌ها شبانه‌روز کار می‌کردند و فرصت استراحت نداشتند. از نظر تغذیه و بهداشت نیز مشکلاتی برایشان وجود داشت.»

نصرتی به حال و روز مردم پس از سیل و زلزله کرمانشاه اشاره می‌کند: «در زلزله کرمانشاه با آن که در منطقه‌ای روستایی و مرزی بودیم، برخورد مردم بسیار بهتر بود. در پلدختر چون از شهرهای اطراف نیز برای کمک آمده بودند، بی‌نظمی به وجود آمده هم مردم را اذیت می‌کرد و هم کار ما مختل می‌شد. در کرمانشاه آرامش بیشتر بود. مردم نظم را رعایت می‌کردند و در هشت روز توانستیم به کار مردم رسیدگی کنیم.»

او به انگیزه‌های معنوی خدمت کردن به عنوان امدادگر اشاره می‌کند و می‌گوید: «من علاقه بسیاری به کارهای امدادی داشتم. حدود هشت‌سال پیش در کلاس‌های آموزشی شرکت کردم. از طریق معلمی که داشتم، به هلال‌احمر دعوت شدم تا در بخش امداد مشغول به کار شوم. کم‌کم علاقه‌ام به این کار بیشتر شد. هلال‌احمر یک جامعه و «ان‌جی‌او» خاصی است و من هم دوست داشتم عضوی در این جامعه باشم. داوطلبان هلال‌احمر تنها با انگیزه‌های معنوی کار می‌کنند و هیچ چشمداشت مادی ندارند.»



نیم طول کشید که واقعا از خطراتی بود که خستگی در آن معنا داشت.

همچنین یک روز رفته بودیم تا اقلامی را در چند روستا پخش کنیم. پس از اتمام کار، حرکت کردیم. بعد از چند لحظه متوجه صدای دو دختر بچه کوچک شدیم که دنبال خودرو می‌دویدند و عمو عمو صدا می‌کردند. خودرو را متوقف کردیم و مقداری از اقلامی که نیاز داشتند مانند شیر خشک، شیشه شیر و... را به آنها دادیم. این هم یکی از خطراتی بود که از کرمانشاه به یاد دارم.»

به پاسگاه رفتیم. بچه‌های سر حال و پرانرژی پاسگاه بعد از آن که ما را دیدند، از روی فنس‌های تخریب شده پاسگاه به سمت ما آمدند و لباس‌ها را تحویلشان دادیم و در کنار هم کلی صحبت کردیم و تنقلات خوردیم و با توجه به سردی هوا آتش کوچکی هم روشن کردیم. تقریباً یک‌ساعتی در کنار سربازها بودیم و بعد از جداس شدن از سربازان عزیز که جا دار از آنها بادی کنم و خسته نباشید به آنها بگویم، به سمت تمامی روستاهای مرزی حرکت کردیم و لباس و اقلام بهداشتی را تحویل مردم دادیم. کار آن شب تا ساعت دو و

از او در مورد خاطره‌هایی که از روزهای سخت عملیات دارد، سوال می‌کنیم: «روز هفتم استقرارمان در کرمانشاه با توجه به این که از اولین ساعت‌های صبح گروه و بچه‌های تیم عملیاتی ما تمامی روستاها را پوشش داده بودند و این که پاسگاه مرزی نزدیک مدرسه‌ای که در آن مستقر بودیم، وجود داشت، تصمیم گرفتیم سبزی به سربازهای پاسگاه بزنیم که دو تا از سربازهایشان نیز در زلزله فوت شده بودند. ساعت ۱۲ شب با سه خودرو و عملیاتی و تعداد زیادی لباس و خوراکی به صورت خودجوش با هماهنگی فرمانده عملیات